

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره اول-بهار 1393-شماره پیاپی 23

تحلیل ساختاری - ادبی شعر «طالب جاجرمی» از شاعران گمنام فارس در قرن نهم
(ص 63-77)

محمد هادی خالق زاده (نویسنده مسئول)⁹، محمد علی گذشتی¹⁰

تاریخ دریافت مقاله: 92/11/24

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 92/12/25

چکیده

مولانا محمد طالب جاجرمی از شاعران ناشناخته فارسیگوی در قرن نهم هجری است که در تاریخ ادبیاتهای نوین، سخنی از او در میان نیامده است. وی که بیش از سی سال از عمر خود را در شیراز گذرانیده گاه به مدح حاکمان فارس و گاه به ذکر عشق معشوقان زمینی، و زمانی به محبوب آسمانی پرداخته است. در این پژوهش سعی شده با وجود گمنامی شاعر مذکور، به این سؤال پاسخ داده شود که: طالب جاجرمی کیست؟ شیوه و سبک شعری او چگونه است؟ به زبانی دیگر، زندگی، احوال و آثار او در تذکره‌ها و کتب تاریخی واکاوی شده و ویژگیهای ساختاری و ادبی اشعار بازمانده از طالب جاجرمی، ممدوحان او و میزان تأثیر پذیری از شعرای گذشته، بسامدهای موضوعی، سبک شعری و ساختار زبانی وی، در تنها نسخه خطی موجود مورد بررسی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: تحلیل، ساختار، شعر، طالب جاجرمی، فارس، قرن نهم، نسخه خطی

⁹ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی asatirpars@yahoo.com

¹⁰ دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی magozashti@yahoo.com

1. مقدمه

مولانا محمد طالب جاجرمی از شاعران ناشناخته فارسیگوی شیراز، در قرن نهم هجری است که تاکنون اشعار و غزلیات وی چاپ و منتشر نشده و تحقیق جامعی در مورد زندگی و آثار او نیز انجام نپذیرفته، به همین سبب کاملاً گمنام و ناشناخته مانده است و با وجود آنکه تذکره‌نویسان از او به نیکی و بزرگی یاد کرده‌اند ولی در میان تاریخ ادبیاتهای فارسی، تنها در تاریخ ادبیات «سعید نفیسی» به ذکر نامیقناعت شده است. یگانه نسخه خطی دیوان غزلیات طالب جاجرمی نیز به دلیل نواقص و ناخوانایی هنوز چاپ و منتشر نگردیده است. آنچه در این مقاله آمده تمامی اطلاعاتی است که پیرامون این شاعر متوسط، در تذکره‌ها، کتب تاریخی و دیوان ناقص او آمده است. در این جستار، سعی شده بر اساس اشعار باقیمانده از طالب جاجرمی، نکات تاریک زندگی او و سبک و ویژگیهای شعری وی شناسایی گردد.

2. زندگی و احوال

مولانا محمد طالب جاجرمی از شاعران فارسیگوی قرن نهم هجری و اهل جاجرم از توابع بسطام خراسان و از بزرگ‌زادگان و شاعران معروف آن دیار بود. (رک: تذکره الشعراء، ص 424؛ تاریخ نظم و نثر فارسی، نفیسی، 1/301) نام او در هدیه‌العارفین «علی بن عبدالله» ذکر شده و آمده است که «مشارالیه سی سال در شیراز به سر برده، ارادت جناب شیخ نورالدین آذری طوسی را گزیده و در گوشه انزوا خزیده» (هدیه‌العارفین، 1/732).

صاحبان تذکره‌هایی چون تذکره الشعراء، ریاض‌العارفین، آتشکده آذر، عرفات‌العاشقین، مجالس‌النفایس و صبح روشن او را به عنوان شاعری مشهور و مطرح معرفی کرده‌اند، و گاه القاب و عناوین والایی به وی نسبت داده‌اند مثلاً در عرفات‌العاشقین که گویا از گفته دولت‌شاه سمرقندی استفاده کرده، آمده است: «سلسله جنبان سخن، تازه سازِ روش کهن، طالبی در آن سرگرمی، ...طبیعتی در غایت درستی و راستی داشته، کلامش را طراوت و حلاوت تمامی هست و خود به غایت خوش صحبت، معاشر، ندیم، لطیف طبع بوده؛ همواره در خدمت عرفا و ظرفا به سر کردی و هر چه به هم رسانیدی یکباره صرف نمودی» (عرفات‌العاشقین، 4/244) و یا صاحب تذکره صبح روشن مینویسد: «در طلب مطالب دقیقۀ شعریه، گوی رسایی فکر، از میدان نظم میربود» (صبح گلشن، ص 562).

دولت‌شاه سمرقندی در تذکره‌الشعرا از او به نیکی یاد میکند و مینویسد: «او غزل را نیکو میگوید و از کدخدازادگان جاجرم بوده و شاگرد شیخ آذری [فخرالدین حمزه بن علی ملک اسفراینی مشهور به آذری طوسی شاعر و عارف شیعی (784-866 ه.ق)] است و او در اول حال سفر اختیار کرد و در دارالملک فارس شهرت کلی یافت و در جواب سعدی اشعار دارد و غزل شیخ را که مطلعش این است:

دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکل است هر که ما را این نصیحت میکند بیحاصل است

طالب جواب میگوید:

ای که بیروی تو ما را زندگانی مشکل است تلخی داغ فراقتم هم چو زهر قاتل است

... و طالب، مناظره «گوی و چوگان» را در شیراز به نام «سلطان عبدالله بن ابراهیم» نظم کرده و شهزاده، او را صله و نوازش فرمود و او مردی معاشر و ندیم شیوه بود و همواره به خوبان و ظریفان اختلاط نمودی و به اندک فرصتی آن مال را برانداختی و مدت سی سال در شهر شیراز به خوشدلی و عشرت و سبکبالی روزگار گذرانیدی و در حدود سنه اربع و خمسين و ثمانمائه [854] وفات یافت و در پهلوی خواجه حافظ در مصالای شیراز مدفون است. نور الله مرقدہ» (تذکره الشعراء، ص 424-425)

آنچنان که از سخنان دولت‌شاه سمرقندی بر می‌آید وفات طالب در سال 854 اتفاق افتاده اما در تاریخ مرگ وی اختلاف است گروهی از تذکره‌نویسان وفات وی را 854 قمری (دولت‌شاه، اوحدی، واله) و برخی در 884 قمری (هدایت، آفتاب رای لکهنوی) و بعضی مانند صاحب آتشکده آذر 804 قمری میدانند. با تأملی کوتاه، به نظر میرسد تاریخ 884 دقیق نمیباشد زیرا طالب ممدوحی به نام سلطان عبدالله فرزند سلطان ابراهیم بن شاهرخ میرزا گورکان دارد که گوی و چوگان را به نام وی سروده و او در سال 854 به دست سلطان سعید کشته شده است و اگر آنچنان که تذکره‌نویسان گفته‌اند طالب سی سال آخر عمر را در شیراز گذرانیده باشد پس نمیتوانسته دوره حکومت سلطان عبدالله را درک کرده باشد در حالیکه وی اصلیت‌ترین ممدوح طالب است در نتیجه تاریخ وفات وی یعنی 854، اصح به نظر می‌آید که با پذیرش این تاریخ، وی از حدود سال 824 در شیراز زندگی کرده و در سال 854 هج داری فانی را وداع گفته است. درباره محل تدفین شاعر اختلافی وجود ندارد و همه بر این نکته که مزار او کنار تربت حافظ است اتفاق نظر دارند. در ترجمه «مجالس النفايس» به قلم شاه محمد قزوینی آمده که «انوار خواجه حافظ بر او تافته زیرا که در مزار او ميبوده و این رباعی بر دیوار مزار خواجه حافظ نوشته» (مجالس النفايس، ص 190)

3. آثار طالب

مهمترین نکته قابل ذکر در مورد طالب جاجرمی، ابهام در خصوص دیوان اشعار اوست. صاحب آتشکده آذر درباره او چنین مینویسد: «طالب از کدخدازادگان آن دیار و مردی معاشر و ندیم و از شاگردان شیخ آذری بوده... شعری از او در میان نیست (!)» (سواى این یک شعر که نوشته شد: رفتی و بگریستم چندان که آب از سر گذشت از پیت زانرو نمی‌آیم که پایم در گل است»

این جمله که «شعری از او نمانده» جای تأمل بیشتر دارد (البته دیده شده که گاهی تذکره‌نویسان اشعار شاعری را مشاهده نکرده‌اند در نتیجه چنین نظری داده‌اند) زیرا دیوان غزلیاتی از مولانا محمد طالب جاجرمی در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی وجود دارد که تا به حال چاپ و منتشر نشده و اگر چه ناقص است اما با تفحص در آن اشعار، نکات تازه‌ای یافت میشود. (دیوان غزلیات طالب جاجرمی با وجود نواقص، توسط نویسنده این مقاله در دست چاپ است) این نسخه خطی که به

شماره 7996 در کتابخانه مذکور نگهداری میشود حدود 310 غزل دارد که اگر بخواهیم علت نظریه تذکره فوق را در آنها بررسی کنیم که چرا فرموده: «شعری از او نمانده»! باید گفت یا در زمان نگارش تذکره مذکور اثری از آن دیوان موجود نبوده و یا گمان دوم محقق علت پدید آمدن چنین نظریه‌ای بوده است و اما گمان دوم این است که با تفحص در دیوان غزلیات طالب مشخص میگردد که او در یکی از غزلیاتش به گم شدن دیوان اشعار اشاره دارد. دیوانی که «سرشار از اشعار جانپرور» است و «یک مصراع آن خوشتر از صد گوهر»، و در زمان حیات شاعر مفقود گردیده است:

«ز من گمگشته دیوانی پر از اشعار جانپرور
بیاضش صفحه ماه و سواد از خامه خورشید
خطش حقاً که معروف است در خوبی و زیبایی
ز لوح و جدول و جلدش مرا چون یاد می‌آید
به حکم من طلب‌طالب، طلب کن آنچه مطلوب است
که یک مصراع از آندیوان بود خوشتر صد گوهر
حروفش چون در مکنون مدادش چون دل کافر
ندیده دیده مردم از آن بهتر خط جعفر
دل زار و ضعیف من ز غصه میشود مضطر
که طالب را طلب کردن به حکم من طلب خوشتر»
(غزلیات طالب جاجرمی، برگ 62)

شاید گم شدن آن دیوان، باعث شده صاحب تذکره آشکده، به باقی نماندن اشعار طالب اشاره کند، به هر ترتیب این شاعر دوباره اشعاری جدید سروده و یا برخی اشعار کهن را که در خاطر داشته بازنویسی کرده است البته این مقدار باقیمانده فقط بخشی از آثار اوست و از اشعار دیگر طالب و مثنوی «گوی و چوگان»، اثری در میان نیست.

4. طالب جاجرمی یا شیرازی

جاجرم شهری است در خراسان جنوبی امروز و جنوب غرب بجنورد که گویا معرب «جاگرم» بوده است و به آن ارغیان نیز گفته‌اند و برخی شخصیت‌های علمی و ادبی از آن سرزمین برخاسته‌اند کسانی نظیر ابوالقاسم عبدالعزیز بن جاجرمی، محدث و حافظ (م 448)، ابواسحاق ابراهیم بن محمد جاجرمی، محدث و فقیه (قرن 6)، بدرالدین جاجرمی شاعر (م 686)، محمد بن ابراهیم ابوحامد جاجرمی، فقیه شافعی (م 613)، ابوالحسن محمد بن کاظم جاجرمی، ادیب و عالم دینی (م 1245). درست است که اصل و گوهر طالب از جاجرم خراسان است اما اقامت سی ساله آخر عمر وی در شهر شیراز باعث شده که برخی محققین او را شیرازی بنامند (رک: الذریعه، جلد 9 ص 638: طالب بسطامی شیرازی) شهری که به گفته خودش:

دل دیوانه طالب ز شیراز
نمی‌آید به تنگ، الله اکبر
(همانجا، برگ 62)

همین باعث شده که نسبت «شیرازی» به وی دهند طالبی که دل از شیراز برنمیدارد و مانند حافظ کمتر عزم سفر میکند:

خوشتر از کشور شیراز چو در عالم نیست
ای سهی سرو نکو، عزم کجا خواهی کرد
(همانجا، برگ 40)

و حتی با وجود نوعروس سرزمین فارس از عزیمت به تبریز نیز اظهار پشیمانی میکند:
چون نو عروس روی زمین است ملک فارس طالب چرا عزیمت تبریز میکند
(همانجا ، برگ 51)

شهر زیبای شیراز از چند جهت مورد توجه طالب قرار گرفته است؛ نخست، به جهت زیبایی مثال زدن و سرسبزی، آبادانی و اماکن دیدنی این سرزمین همچون باغ ارم، مصلی، میدان سعادت، رحمت آباد، الله اکبر و جعفرآباد که در قرن نهم به کمال خود رسیده بود؛ دوم، به جهت زیبایی زیبارویان و سوم، به جهت وجود پادشاهان کامران و مورد توجه شاعر همچون ابراهیم سلطان. چنان که در غزل ذیل هر سه دلیل را برای اقامت طولانی در شیراز ذکر میگردد:

شهر شیراز که مأوای پیرویان است رشک باغ ارم و جنت جاویدان است
... هر چه از خوبی شیراز بگوید طالب اهل معنی همه دانند که صد چندان است
(همانجا ، برگ 11)

در اشعار طالب، ابیاتی که ستایش شیراز در آن باشد کم نیست ولی درین مجال، به همین اندک قناعت میگردد.

5. ممدوحان طالب

طالب حاکمان و شاهزادگان همزمان خود را در فارس ستایش کرده و در غزلیات خود همانند حافظ یادی از سلاطین نموده است. نخستین ممدوح وی «ابراهیم سلطان» فرمانروای فارس و پسر شاهرخ تیموری است که در سال 838 هجری بدرود حیات گفته است از این فرمانروا در غزلهای طالب به نیکی یاد شده و مانند این مصراع که «بیا ساقی که دور شاه ابراهیم سلطان است» در اشعار او فراوان است. چنانکه در غزلی با عنوان «و له فی شأن سلطان ابراهیم - خلد ملکه -» وی را چنین ستوده است:

یارب این شهزاده را هرگز غمی بر دل مباد پیش رای روشن او در جهان مشکل مباد
دوستانش را مبادا کار جز عیش و نشاط دشمنانش را به سر جز خنجر قاتل مباد...
(همانجا ، برگ 47)

«ابراهیم سلطان (838-797ق) فردی خوشنویس و ادب پرور بود. او به سبب علاقه فراوانی که به امور فرهنگی داشت دانشمندان و هنرمندان را گرد آورد. دربار او در شیراز مجمع ارباب هنر و محفل اصحاب شعر و ادب بود. از این شاهزاده هنرمند و خوشنویس کتیبه‌هایی در شیراز به خط ثلث وجود دارد.» (دیوان کمال‌غیاث، مقدمه، ص پنجاه و چهار) گویا شاعر خاطری خوش در ایام این حاکم داشته است چنانکه در روزگار او «کسی را خاطر غمگین نباشد» و حتی کرویابان نیز ستایش ویرا میگویند:

دوش روحم رفت و سیر عالم ارواح کرد از ملایک مدح ابراهیم سلطان میشنید
(غزلیات طالب جاجرمی، برگ 54)

دومین ممدوح شاعر در شیراز «شاهزاده عبدالله پسر ابراهیم سلطان پسر شاهرخ» می باشد که در سال 854 هجری وفات یافته و طالب مناظره «گوی و چوگان» را در شیراز به نام او نظم کرده و شهزاده او را صله و نوازش فرموده است (رک: تذکره الشعراء، ص 424). دولت شاه سمرقندی در مورد این شاهزاده گوید: «ما شاهزاده عبدالله بن ابراهیم سلطان بن شاهرخ سلطان گورکان پادشاه زاده‌ی کریم طبع و زیبا منظر و خوش خلق بوده و بعد از وفات پدر در مملکت شیراز و فارس به حکومت نشست و بعد از واقعه شاهرخ بهادر سلطان محمد بایسنغر او را از فارس اخراج نمود و التجا به عم خود الغ بیگ گورکان آورد و پادشاه الغ بیگ او را تربیت کلی فرمود و دختر خود را بدو داد و او را همراه به سمرقند برد و بعد از قتل عبداللطیف بن الغ بیگ سلطنت سمرقند تعلق به عبدالله گرفت و او داد کرم و سخا بداد ... روزگار دون که خسیس نوازست و کریم گداز، سنگ تفرقه در اوقات مجموعه آن شاهزاده انداخت و سلطان سعید ابوسعید بر او خروج کرد و به مددکاری ابوالخیرخان در شهر سنه اربع و خمسين و ثمانمائه [854] در نواحی سمرقند بدو مصاف داد و سلطان عبدالله به دست سلطان سعید به درجه شهادت رسید. از باد هوا آمد و در خاک فنا رفت.» (همانجا، ص 426) ای صبا گر بگذری یک روز در کوی بتان زینهار از من بپرسی «خواجه عبدالله» را (غزلیات طالب جاجرمی، برگ 5)

این شاعر، علاوه بر ابراهیم سلطان و پسرش عبدالله، ممدوحان دیگری نیز داشته است کسانی مانند شاهزاده اسماعیل سلطان، یونس خان، سلطان حسن مهتر حاجی بیگ، سلطان حسن خداداد و بزرگان عالم علم و عرفان همچو شیخ «ابی اسحاق کازرونی» که با صفت «سلطان المشایخ علی الاطلاق المرشد السالك العارف» خوانده شده و «سلطان محمد روزبهان» که او را «سلطان العارفين والعاشقین» نامیده است که این نشان از ارادت شاعر، به این دو عارف بزرگ اهل فارس است که احتمالاً در شیوه تصوف او هم تأثیرگذار بوده‌اند چرا که به قول صاحب عرفات العاشقین «همواره در خدمت عرفا و ظرفا به سر کردی».

6. مذهب طالب

در سده هشتم سلطان محمد الجایتو (درگذشته 716 هق) با راهنمایی جمال‌الدین مطهر حلی به مذهب شیعه گرویده و خدابنده نامیده شد و خطبه و سکه به اسامی حضرت ائمه زد. به همین جهت برای شیعیان فضای مساعدی پیدا شده و مذهب شیعه در کنار مذهب رسمی تسنن اعتباری پیدا کرد و تقریباً تعادلی بین شیعه و سنی به وجود آمد و شیعیان توانستند در پیروی از عقاید خود و اشاعه افکار خویش به یک آزادی نسبی برسند... در شهر شیراز نیز به مناسبت وجود آرامگاه احمد بن موسی (شاه چراغ) و وجود بقعه‌های دیگری از بستگان ائمه گروه قابل توجهی از شیعیان در شیراز ساکن بودند... قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین مینویسد: «نهال فطرت اصلی اهل شیراز همیشه از نسیم محبت و ولای اهل بیت در اهتزاز بوده از جمله اهالی آنجا سادات رفیع‌الدرجات، خصوصاً سادات اینجو به قدم تشیع مشهورند.» (دیوان کمال غیاث، مقدمه، ص پنجاه و هشت) در قرن مورد مطالعه یعنی قرن نهم فرصت مناسبی برای ترویج شیعه در فارس بوجود آمد.

شاعران و عارفان بسیاری را میتوان در این دوره نام برد که مذهب شیعه اختیار کرده‌اند بویژه در فارس شاعران شیعی همچون بابافغانی شیرازی، کاتبی شیرازی (درگذشته 839 ه.ق)، لسانی شیرازی، کمال‌الدین غیاث شیرازی (درگذشته 848 ه.ق) فراوانند.

با تأمل در اشعار طالب جاجرمی نمونه‌های انگشت‌شماری از گرایش مذهبی او به تشیع دیده میشود. به عنوان نمونه بیتی دارد که ارادت خود را به حیدر کرآر نشان میدهد:

تار و پودی نیست دنیا را از آن خویشتن
پودش از حیدر بود وز احمد مختار تار
(همانجا ، برگ 61)

در بیت فوق پیامبر اکرم را تار دین و امام علی (ع) را پود آن میدانند و یا دو بیت زیر که تأییدی بر شیعه بودن اوست:

ای عزیزان خاک پای حیدری خواهم [شدن]
بر امید آنکه گهگاهی بگیرم دامنش
(همانجا ، برگ 67)

7. معشوق در غزلیات طالب

با نگرشی کوتاه در دیوان غزلیات وی - همانند دیوان حافظ شیرازی - خواهیم دید که دو نوع معشوق در اشعار او وجود دارد یکی معشوق زمینی و دوم محبوب آسمانی ؛ البته جلوه عشق زمینی بسی بیشتر از عشق الهی است. عشق زمینی که گاه، حتی مخاطب آن جنس مذکر است. در دوران مورد مطالعه ما یعنی قرن نهم، گرایش به جنس مذکر در اشعار افزایش مییابد و در سبک هندی به اوج خود میرسد. در غزلیات طالب نیز نمونه‌هایی از این گرایش و توصیف معشوق پسر نیز دیده میشود:

- یارب سببی ساز که آن شکل ببینم
زینروی که آن طرفه پسر جان جهان است
(همانجا ، برگ 27)

و نمونه‌های متعدّد دیگر که گاه در میان آنان به نامی برمیکخوریم با عنوان «حسینی» که طالب، او را دلبر و دلدار خود معرفی میکند:

راست گویم به علیرغم مخالف به عراق
که حسینی به جهان دلبر و دلدار من است
(همانجا ، برگ 27)

نوع دوم اشعار طالب که کمتر از نوع اول است، اشعار عرفانی اوست. در این بخش از غزلها وی طالب نقّاش است نه نقش:

همه کس طالب نقشند ولیکن طالب
روز و شب از دل و جان در طلب نقّاش است
(همانجا ، برگ 12)

و مانند بسیاری از عرفا، همه جا نشانی از خداوند میبیند و شیفته خود اوست نه مشتاق بهشت او؛ به هر که مینگرم آیتی ز رحمت اوست
بهشت و سایه طوبی به زاهد ارزانی
به کوی هر که گذشتم مقیم آن سرکوست
که ما ز دوست نخواهیم غیر دیدن دوست
(همانجا ، برگ 17)

8. تضمینها و نظیره‌سازیها

طالب جاجرمی نیز همچون بسیاری از شاعران قرن هشتم و نهم از شاعران پیش از خود تأثیر بسیاری پذیرفته است که در ذیل به برخی از این تأثیرپذیری اشاره خواهد شد.

8-1. طالب و سعدی

طالب جاجرمی حدود 150 سال پس از سعدی شیرازی (وفات 691) یکی از شاگردان مکتب شعری او به حساب می‌آید. «دولت‌شاه سمرقندی» در مورد طالب می‌گوید: «در جواب سعدی اشعار دارد» و نمونه‌ای از اقتباس وی را ذکر میکند که پیش ازین آورده شد. این نکته دولت‌شاه نشان از اقتباسهای فراوان طالب از سعدی دارد که در آن زمانه به شهرت رسیده بوده است. البته به گفته محمد علی فروغی «اقتباسها و تقلیدهای گویندگان دیگر، از شیخ به حساب و شمار نمی‌آید و حاجت به تفصیل ندارد که هر کس به فارسی، نثر نیکو نگاشته و غزل شیوا سروده پس از سده هفتم هجری، دانسته یا ندانسته، شاگرد شیخ سعدی است» (کلیات سعدی، مقدمه، ص 19) مثلاً سعدی غزلی دارد با مطلع:

ای لعبت خندان لب لعلت که مزیدست
وی باغ لطافت به رویت که گزیدست
(همانجا، 452)

طالب در غزلی با مطلع زیر به او پاسخ میدهد:

این سرو گل اندام ز باغ که رسیده است
در گلشن خوبیش گل تازه دمیده است
(غزلیات طالب جاجرمی، برگ 14)

و مصرعی از آن غزل را تضمین میکند:

ترکش نکنم من به خطا گفتن سعدی
«کین کشته رها کن که درو گله چریده است»
(همانجا، برگ 15)

و نمونه‌ای دیگر از این اقتباس، چنانکه طالب گوید:

دوش در صحبت آن سرو خرامان بودم
تا به هنگام سحر واله و حیران بودم
(غزلیات طالب جاجرمی، برگ 72)

شعر سعدی چنین است: آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم...

8-2. طالب و کمال خجندی

کمال‌الدین مسعود خجندی از معاصران حافظ نیز از تأثیرگزاران بر شعر طالب جاجرمی به شمار میرود. کمال خجندی غزلی با مطلع زیر دارد:

هزار سرو که در حد اعتدال برآید
به قامتت نرسد گر هزار سال برآید
(دیوان کمال خجندی، غزل 431)

طالب جاجرمی نیز این غزل را استقبال کرده و در بیتی جواب داده است:

شبی که ماه من از مشرق وصال برآید
هزار کام من خسته زان جمال برآید...
کرا رسد که بگوید جواب شعر خجندی
به غیر من که تواند که با کمال برآید
(غزلیات طالب جاجرمی، برگ 54)

8-3. طالب و حافظ

تأثیر حافظ بر شعرای غزلپرداز پس از خود نیاز به شرح و بیان ندارد. طالب گاهی تضمینهایی از حافظ دارد مثلاً مصرع اول غزل ذیل از حافظ امانت گرفته است:

«زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد»
طالب مجنون صفت از پی دلدار شد
(غزلیات طالب جاجرمی، برگ 29)

تضمین دیگر طالب چنین است که او مصرعایی از حافظ را که واژه طالب در آن است در مقطع غزل آورده است:

مکن تأخیر و طالب را به غمزه تیرباران کن
«که آفتهاست در تأخیر و طالب را زبان
دارد»
(همانجا، برگ 27)

همگان میدانند که مصرع دوم از آن حافظ است. آری استقبالیهای طالب از حافظ بسیار است که این پژوهشگر به ذکر اندکی بسنده میکند، همانند این مثالها؛ طالب میگوید:

دوش در مجلس عشاق هیاهوی تو بود
ذکر اصحاب سعادت سخن روی تو بود
(غزلیات طالب جاجرمی، برگ 32)

که مطلع غزل حافظ چنین است: دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود... ویا:
نگار من که بر عارض ز سنبل سایبان دارد
خط سبز و لب لعل و دو چشم دلستان دارد
(غزلیات طالب جاجرمی، برگ 48)

که اقتباسی ازین غزل حافظ است: بتی دارم که گرد گل زسنبل سایبان دارد...

8-4. طالب و عراقی

فخرالدین عراقی (وفات 688ه.ق) نه تنها بر ناموری مانند سعدی و حافظ تأثیر زبانی و ادبی گذاشته است بلکه بر شاعران گمنامی همچون طالب جاجرمی هم بی تأثیر نبوده است. مطالعه اشعار کهن، رسوب فکری در اندیشه شاعران بر جای میگذاشت که خودآگاه و ناخودآگاه از مشاهیر گذشته تأثیر میپذیرفتند. چند نمونه از این استقبالیها در ذیل ذکر میگردد. طالب:

من عاشق آن یارم اغیار نخواهم شد
وز مستی عشق او هشیار نخواهم شد
(غزلیات طالب جاجرمی، برگ 31)

که اقتباسی از غزل عراقی با مطلع «من مست می عشقم هشیار نخواهم شد» (عراقی، ص 87) است.

8-5. طالب و سلمان ساوجی

طالب غزلی دارد با مطلع:

در تکلم آن پری رو دُرَفشانی میکند
 من به درد و محنت و او کامرانی میکند
 (غزلیات طالب جاجرمی، برگ 41)

که برگرفته از این غزل سلمان است:
 با سر زلفش دلم پیوند جانی میکند
 با خیالش خاطر م عیش نهانی میکند
 (سلمان، 59)

8-6. طالب و خاقانی

طالب جاجرمی مانند هر شاعر دیگر در این دوره، ادامه دهنده، رهرو و شاگرد مکتب شعری گذشتگان بویژه بزرگانی مثل خاقانی بوده است. با اندکی توجه به بیت ذیل که یک نمونه از دهها پیرویهای اوست خواننده این نکته را درمییابد که شاعران متوسط جیره‌خواران مشاهیر شعری هستند. طالب:

من که جان در پای آن سرو روان خواهم فشاند
 دست از شوق جمالش بر جهان خواهم فشاند
 (غزلیات طالب جاجرمی، برگ 44)

خاقانی:

اندر آ ای جان که در پای تو جان خواهم فشاند
 دستیاری کن که دستی بر جهان خواهم فشاند
 (دیوان خاقانی، 597)

9. حسن تخلصها و فخریه‌های طالب

طالب جاجرمی در ابیات پایانی غزلها با بهره از مفهوم طالب و ترادفسازی با مطلوب و طلب به گفته خودش «دُرَفشانی میکند»:

- سر به سر اشعار طالب دلفریب و نازک است
 در تخلصها ولیکن دُرَفشانی میکند
 (همانجا، برگ 41)

- از خدا وصل تو جستم هاتفی از غیب گفت
 می طلب طالب به حکم من طلب مطلوب را
 (همانجا، برگ 7)

اکثر شعرای فارسی زبان به آثار خود نازیده و شعر خود را در میان دیگر آثار برتر خوانده و به دیگران فخر فروخته‌اند، طالب نیز از این قاعده مستثنی نیست و همراه با تخلصهای خود این فخریه‌ها را مطرح میکند.

در خیالت شعر طالب آنچنان صافی شده است
 کو روانی میزند صد طعنه هر دم آب را
 (همانجا، برگ 4)

- هر که اشعار من درویش را بشنید گفت
 طالب اشعار تو از آب روان نازکترست
 (همانجا، برگ 13)

10. سگانه‌های شعر طالب

«آن روح مناعت و عزت نفس و خویش‌تنداری که در اشعار دوره‌های پیشین مخصوصاً قرن چهارم و پنجم و ششم کاملاً رواج داشته و در قرن هفتم به واسطهٔ زبونی و خواری که از غلبهٔ بیگانگان پیش آمده در ارکان آن شکستگی وارد شده و در قرن هشتم نیز بیشتر رخنه در آن راه یافته بود در این قرن (نهم) باز سست‌تر و ضعیف‌تر گشته است و شاعر ذلت و سرشکستگی و افکندگی خویش را در شعر به زبان می‌آورد.» (نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ص 229) به همین دلیل از قرن نهم به بعد رابطهٔ عاشق و معشوق در ادبیات فارسی چنین رقم می‌خورد که طالب برای رسیدن به مطلوب حاضر شود حتی سگِ کوی معشوق گردد. متأسفانه انعکاس این نوع سگانه‌ها در شعر طالب کم نیستند:

- عاشقان تا بر سر کوی تو منزل کرده‌اند
خویش‌تن را با سگ کویت برابر کرده‌اند
(همانجا، برگ 39)
- شبها به گرد کوی تو تا روز گشته‌ام
روزی بگو که این سگ شب زنده‌دار ماست
(همانجا، برگ 12)
- نمونه‌های دیگری از این نوع نگاه، در برگهای 37 و 47 و 63 نسخهٔ خطی موجود است.

11. سبک شعری

سبک شعری طالب جاجرمی نیز مانند شعرای غزلبرداز قرن نهم همان تکرارسازیهای قرنهای هفتم و هشتم است. سبک بینابین عراقی و هندی که در قرن نهم وجود دارد البته شعر طالب جاجرمی به سبک عراقی بسی نزدیکتر است و اگر قرن او را نشناسیم تفاوتی بین غزلهای او و شعرای قرن هشتم نمیتوان دید. وی در غزل سه دسته تعبیرات را تکرار میکند. نخست تعبیرات الهام گرفته از طبیعت مثل گل، گیاه، باغ، درخت، سبزه، مرغ، بلبل و...؛ دوم اعضای بدن معشوق همانند روی، زلف، دهان، چشم، مژگان، ابرو، خد، خال، خط و...؛ سوم تعبیراتی مانند خرابات، پیرمغان، ساقی، شاهد، مطرب و امثال آن، که البته دستهٔ سوم بیشتر خودنمایی میکند. در اشعار طالب، گاه تصاویر بدیع و تازه نیز در کنار اقتباسهای مضامین دیده میشود که خواننده را به یاد «صید معانی» سبک هندی می‌اندازد:

- خواستم گیرم به دندان عقد آن زلف دو تا
آنچه من میخواستم اکنون نصیب شانه شد
(همانجا، برگ 3)

12. سطح زبانی

طالب اگر چه جاجرمی است اما از نظر زبانی، شعر او به شعرای شیراز نزدیکتر است به همین سبب اگر بخواهیم شعر طالب را از منظر زبانی مورد تحلیل قرار دهیم این امر در سه سطح آوایی، لغوی و نحوی ممکن میگردد.

1-12. سطح آوایی

1-1-12. موسیقی بیرونی (وزن عروضی)

غزلیات طالب در بحور مشهور عروضی سروده شده که عبارتند از: رمل، مضارع، مجتث، هزج، منسرح، رجز و ... که از میان 310 غزل باقیمانده، 107 غزل در بحر رمل، 65 غزل در بحر هزج، 35 غزل در بحر مضارع، 29 غزل در بحر مجتث، و مابقی در بحور رجز و منسرح و ... سروده شده‌اند. از میان وزنهای پرکاربرد، 35 درصد اوزان در بحر رمل و 20 درصد در بحر هزج سروده شده است و مابقی در وزنهای معمول دیگر است. در این دو بحر نیز از زحافهای آهنگین بیشتر بهره برده است که همین دلیل بر موسیقایی بودن و خوش‌آهنگی شعر طالب است.

12-1-2. موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

در دیوان طالب، ردیفهای دلپسند، نرم و زیبا فراوان است، ردیفهایی مثل «نازکترست»، «برف»، «بر سر»، «میسوزدم»، «خواهم فشاند»، «کمترست» و ... اما به نظر میرسد شاعر برای تکمیل حروف قافیه‌هایی مثل «ذ»، «ف» و «ک»، ردیفهای غیرمعمول و نامتعارفی همچون «معاذ» (پناه)، «یوف» (به معنای پوچ و بیهوده) و «سیکنک» (در لغت خراسانی بویژه جاجرم و قاینات به معنی آهسته آهسته) انتخاب کرده است که خواننده، حتی در فهم واژه، دچار مشکل میشود:

ای آنکه چشمت میبرد دل از محبتان سیکنک
بنمای رخ با طالبان پیدا و پنهان سیکنک
(غزلیات طالب جاجرمی، برگ 68)

ای فلک چون میکنی تکرار یوف
بشنو اکنون پاسخ گفتار یوف
(همانجا، برگ 67)

قافیه در شعر طالب نیز ساده و بیشتر اسمی است مثل قافیه کردن شتاب، صواب و ... به همین سبب کمتر دچار عیوب قافیه شده است (مثل قافیه کردن «سیراب» با «آب»).

12-1-3. موسیقی درونی

در دیوان غزلیات طالب به تبع شاعران شیرازی در قرن هشتم و نهم، تجنیس و تکرارها متعدّد و فراوان است ولی چون وی اصولاً شاعری لفظپرداز نیست ابتکار و ابداع خاصی در لفظ و صنایع بدیعی ندارد مگر همان تکرارهای معمول (تکرار واج، هجا، کلمه) که البته موسیقی‌آفرین هم هست: گویند خلق طالب و مطلوب کیست کیست
ای اهل عشق طالبومطلوب اوست اوست
(همانجا، برگ 15)

12-2. سطح لغوی

12-2-1. کلمات عربی

با وجود تمایل طالب برای ساده‌گویی، لغات عربی متعدّدی در دیوان او راه یافتند که آنها را میتوان به دو دسته تقسیم کرد. نخست لغاتی که به مرور زمان، از زبان معمول و رایج قرن نهم به شعر او راه یافته است؛ دوم لغات مهجور و دشواری که گاهی بضرورت وزن، قافیه یا به منظور اظهار فضل شاعری در غزلیات طالب بکار رفته است همچون جبل، مقید، سلاسل، مخمور، معاذ، ممکنات، کاینات و ... گاهی نیز به سبب اقتباسهای قرآنی ترکیبات عربی وارد شده است.

12-2-2. کلمات کهن و محلی

طالب جاجرمی، شاگرد آذری اسفراینی بوده، طبیعی است که در شعر هم تحت تأثیر زبان آن شاعر قرار گرفته باشد از طرف دیگر سی سال از عمر باسوادی خود را در شیراز گذرانده است به همین سبب اکثر کلمات او برگرفته از شاعران قبل از خود همانند آذری، سعدی و حافظ است. درست است که در انسجام زبانی به زبان سعدی و حافظ نمیرسد اما یادآور همان کلماتی است که در آثار این دو شاعر بزرگ مبینیم و بدون علت نیست که تذکره‌نویسان او را تالی سعدی میدانند. از منظر لغات محلی هم باید اشاره کرد که کمتر کلمات محلی جاجرمی در اشعار وی به کار رفته است مگر دو کلمه «یوف» (به معنای پوچ و بیهوده) و «سیکنک» (در لغت جاجرم و قایبات به معنی آهسته آهسته) که آن هم به تفنن و ضرورت تکمیل قافیہ در دیوان به کار برده است.

12-2-3. ترکیب‌سازی

طالب نتوانسته مانند شعرای درجه اول، دست به آفرینش زبانی بزند و ترکیب‌سازی کند بلکه ترکیباتی که بکار برده نیز در شعر دوره‌های قبل، سابقه داشته است مانند: شکرافشان، تیرباران، دُرفشان، الله داد و غیره.

12-3. سطح نحوی

از جمله مهمترین ویژگیهای نحوی اشعار طالب میتوان به این موارد اشاره کرد: الف: بیشتر اشعار او از یک جمله مرکب شرطی، پرسشی، خبری و یا عاطفی تشکیل شده که هر یک از دو قسمت آن در یک مصراع بیان شده است.

ب: استفاده از کلمه «نه» به طور مستقل در میان جمله برای منفی کردن بار معنایی، برای نمونه: «تنها نه مروه و عرفاتست از صفاست»، «چه سود چون نه ز خلقش نیاز میبارد»، «نه من از اوج سما وصف جمالت میگفت» و ...

ج: استفاده از مصدر در مقام ارکان جمله، مانند: «که طالب را طلب کردن به حکم من طلب خوشتر».

د: ساخت مضارع منفی با قرار دادن پیشوند «ن» منفی‌ساز قبل از «می»، مانند «بهر آن مینشود رایت دولت اظهار»؛ ساخت فعل ماضی نقلی - التزامی مثل بگرفته است، بکنده است؛ ساخت ماضی استمراری با پسوند «ی» مانند: چشاندی، رسانیدی؛ ساخت فعل ماضی التزامی مستمر مثل: میبفکند.

ه: استفاده از افعال دعایی مختلف در شریطه‌ها، برای نمونه: مباداتان، کناد، مبیناد، مگیراد. و: استفاده از پسوندهای شباهت «سان»، «آسا»، «وش»، «وار»، «سار» در بسامد بالا.

که البته موارد فوق و دهها مورد دیگر در سطح نحوی، ویژه و منحصر به طالب نیست بلکه در قرن مورد مطالعه دیده میشود. طالب شاعری است که مبدع و صاحب آفرینش نیست به همین سبب در

سطح زبانی نیز نوآوری خاصی ندارد بلکه کلمات، ترکیبات و جمله‌های او رسم زمانه و برداشتی از شعرای پیش از خود است.

13. ابداعات بیانی

طالب در غزل‌های خود دائماً به ارزش و روانی شعر خود اشاره میکند و میگوید:
در خیالت شعر طالب آنچنان صافی شده است کز روانی میزند صد طعنه هر دم آب را
(همانجا، برگ 13)

اما باید دید در صورخیال و هنرهای بیانی تا چه حد موفق بوده است. در تشبیه، هنر بدیع و جدیدی در شعر طالب مشاهده نمیشود بلکه همه، تشبیهات تکراری گذشته است مثل: تشبیه دهان به نقطه، رخ به آفتاب، مژگان به تیر، لب به لعل، قامت به سرو و شمشاد، عارض به ارغوان، دل به آینه، جسم آدمی به مس و امثال آن. البته سعی مینماید بیشتر از تشبیهات مشروط، تفضیل و ملفوف استفاده نماید که تشبیه را جذابتر و برجسته‌تر جلوه میدهد، همچون:
چشم او فتنه و ابروی کجش قوس قزح غمزه شمشیر و مژه تیر و دلش پولادست
(همانجا، برگ 3)

در استعاره هم از استعارات تکراری که ذکر آن در این دوره بلیغ نیست، استفاده شده مانند: سرو (قامت)، رود ارس (اشک)، نوعروسان چمن (گل‌های باغ)، نرگس (چشم). با این تفصیل، در هنرهای بیانی، نوآوری ویژه‌ای در اشعار طالب دیده نمیشود.

نتیجه‌گیری: مولانا محمد طالب جاجرمی از شاعران گمنام فارس در قرن نهم است که بیش از سی سال را در شیراز سپری کرده و در همانجا دفن شده است. از دیوان غزلیات خطی وی چنین استنباط میگردد که او مداح «ابراهیم سلطان» فرمانروای فارس و پسر شاهرخ تیموری، «شاهزاده عبدالله پسر ابراهیم سلطان پسر شاهرخ» و کسان دیگریمانند شاهزاده اسماعیل سلطان، یونس خان، سلطان حسن مهتر حاجی بیگ، سلطان حسن خداداد و بزرگان عالم علم و عرفان همچو شیخ ابی اسحاق بوده است. طالب شاعر متوسطی است که نظیره‌سازیه‌ها و اقتباسهایی از سعدی، حافظ، کمال خجندی، عراقی، سلمان ساوجی و امیر خسرو دهلوی داشته است. در وزن و قافیه موفق میباشد اما کلمات، ترکیبات، تخیل و مضامینش اغلب تکرار مفاهیم شاعران قبل از خود است. از بودن در شیراز لذت میبرد و به آن میبald.

کوتاه سخن آنکه طالب جاجرمی شاعر شیعی و متوسطی است که غزل‌های لطیفی سروده که دست روزگار او را حتی در حد شعرای درجه دوم هم قرار نداده و تا امروز حتی در شهر خود نیز شناخته شده نیست.

فهرست منابع:

1. *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، آقا بزرگ تهرانی، تصحیح احمد منزوی، تهران: کتابخانه اسلامی، 1387 قمری.
2. *تاریخ نظم و نثر در ایران*، نفیسی، سعید، تهران: کتابفروشی فروغی، چاپ دوم، 1363.

3. **تذکره الشعراء**، دولت‌شاه سمرقندی، به همت محمد رمضانی، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول، 1366.
4. **دیوان حافظ**، حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، تهران: انتشارات صفی علیشاه، چاپ سیم، 1380.
5. **دیوان خاقانی**، خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار، به تصحیح ضیاء‌الدین-سجادی، تهران: انتشارات زوار، چاپ نهم، 1388.
6. **دیوان سلمان**، سلمان ساوجی، به کوشش احمد کرمی، تهران، چاپ اول، 1371.
7. **دیوان طالب**، طالب جاجرمی، محمد، نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، به شماره‌ی 7996.
8. **دیوان عراقی**، عراقی، فخرالدین، تصحیح پروین قائمی، تهران: پیمان، چاپ اول، 1381.
9. **دیوان کمال خجندی**، تصحیح مجید شفق، تهران: سنایی، چاپ اول، 1389.
10. **دیوان کمال غیاث شیرازی**، کمال‌الدین، به تصحیح محسن کیانی و احمد بهشتی، تهران: مرکز اسناد مجلس، چاپ اول، 1390.
11. **صبح گلشن**، سلیم بهوپالی، سید محمد علی حسن خان، تصحیح مجتبی برزآبادی، تهران: انتشارات اوستا فراهانی، چاپ اول، 1390.
12. **عرفات العاشقین و عرصات العارفین**، اوحدی حسینی بلیانی، تقی‌الدین محمد، 7 مجلد، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، 1388.
13. **کلیات امیر خسرو**، امیر خسرو دهلوی، تهران: گل مریم، چاپ اول، 1378.
14. **کلیات سعدی**، سعدی، مشرف‌الدین بن مصلح‌الدین، تهران: انتشارات میلاد، چاپ اول، 1375.
15. **مجالس النفایس**، علیشیر نوایی، میر نظام الدین، به سعی علی اصغر حکمت، تهران: منوچهری، چاپ اول، 1363.
16. **هدیه العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنّفین**، بغدادی، اسماعیل پاشا، دارالاحیاء التراث العرب، 1951م.